

## تأثیر روسیه بر روند سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز

رضا فیروزی<sup>۱</sup>

در سال‌های اخیر روابط میان روسیه و کشورهای حوزه جنوبی دچار تحولاتی گردید. اگرچه روسیه به ایفای نقش اصلی خود در این منطقه ادامه می‌دهد، اما توسعه فعالیت کشورهای منطقه و فرمانروایی به‌ویژه ایالات متحده و ناتو در حوزه حیاتی روسیه که این کشور از آن تحت عنوان خارج نزدیک نام می‌برد، چالش‌های جدیدی را در مقابل مسکو قرار داده است. این کشور برای مقابله با این چالش‌ها و برای تامین امنیت ملی و منافع حیاتی خود سعی در ایجاد یک راه‌حل مناسب و با هزینه کمتر دارد. مسکو با توجه به این‌که در شرایط جدید نمی‌تواند همه رقبای خود را از عرصه سیاسی آسیای مرکزی و به‌ویژه قفقاز حذف نماید، سیاست و تأثیرگذاری آن به سمتی رفته و خواهد رفت که راهبردهای رقیب به نتایج مورد انتظار دست نیابند.

همچنین در این زمینه این کشور سعی می‌کند که از موقعیت برتر اقتصادی، سیاسی، نظامی خود در منطقه در جهت کنترل رفتار و سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز در راستای کم‌رنگ کردن حضور عواملی که در نگاه روس‌ها با منافع و امنیت ملی این کشور سازگاری ندارند، استفاده نماید و بدین وسیله در همگرایی کشورهای منطقه با ساختارهای سیاسی و امنیتی غرب تأخیر و مانع ایجاد نماید.

واژگان کلیدی: روسیه، قفقاز جنوبی، ارمنستان، جمهوری آذربایجان، گرجستان.

<sup>۱</sup> دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای

## مقدمه

منطقه قفقاز همیشه دارای اهمیت بوده است. در طول تاریخ نیز این منطقه به دلیل موقعیت استراتژیکی یکی از مناطق مورد توجه قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای بوده است که همواره برای گسترش نفوذ موثر خود در این منطقه تلاش کرده‌اند. شرایط حاکم در دوران جنگ سرد و تسلط اتحاد جماهیر شوروی بر قفقاز، باعث دوری قدرت‌ها از این منطقه گردیده بود. اما فروپاشی شوروی، تغییرات و فضای امنیتی نوینی را برای کشورهای منطقه قفقاز و مناطق پیرامون آن به ارمغان آورد. با چنین تغییراتی کشور روسیه به دلیل مشکلات داخلی برای مدت کوتاهی از توجه جدی به مسائل آسیای مرکزی و قفقاز باز ماند که سبب خلا ژئوپلیتیکی در این منطقه گردید. در این میان اختلافات قومی، بحران‌ها، بی‌ثباتی‌ها، مشکلات اقتصادی در اکثر کشورهای تازه استقلال یافته و وجود منابع سرشار انرژی در این منطقه فرصتی را برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به وجود آورد تا از این شرایط در جهت منافع اقتصادی و اعمال سیاست‌های امنیتی و اقتصادی موردنظر خود استفاده نمایند. به‌ویژه این‌که بعضی از کشورهای این منطقه به دلایل امنیتی همواره از استراتژی «اتحاد و ائتلاف» برای به پیش بردن منافع و بهبود شرایط خود استفاده می‌کنند. البته روسیه هراسی در گزینش این استراتژی از سوی کشورهایی همانند جمهوری آذربایجان و گرجستان و اوکراین که برای ایجاد توازن و تامین منافع، همواره نگاه به غرب را در دستور کار خود قرار داده‌اند، عامل اصلی بوده است.

از طرفی روسیه حضور ایالات متحده آمریکا و ناتو را در قفقاز که به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ افزایش یافته است در تضاد با منافع و امنیت ملی خود می‌داند و هر گونه تحول غیرمترقبه در قفقاز شمالی را مساوی با خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی خود می‌داند زیرا این منطقه مهمترین کانال ارتباطی روسیه با دریای آزاد است و به طور طبیعی شاهراه ارتباطی استراتژیکی این کشور می‌باشد.

بر این مبنا سوال اصلی این مقاله این است که راه‌حل روسیه برای جلوگیری از حضور گسترده عواملی که منافع حیاتی روسیه را تهدید می‌کند چیست؟ این مقاله در صدد است اینگونه به این سوال جواب دهد که با توجه به اهمیت بالای قفقاز برای روسیه و با توجه به این‌که روسیه در شرایط جدید توان حذف همه رقبا را از عرصه سیاسی آسیای مرکزی و قفقاز ندارد، سیاست و تاثیرگذاری روسیه به سمتی خواهد رفت که راهبردهای رقبا به نتایج

مورد انتظارشان نرسد. در این زمینه روسیه سعی می‌کند از موقعیت برتر اقتصادی، سیاسی، نظامی خود در جهت کنترل رفتار و سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز بهره‌برداری نماید و زمینه تضعیف حضور قدرتهایی همچون آمریکا و ناتو را فراهم آورد.

### رویکرد روسیه به آسیای مرکزی و قفقاز

روسیه همواره یک قدرت بزرگ بوده است و از هنگامی که در قرن ۱۵، دارای دولتی متمرکز گردید، تسلط بر مناطق پیرامونی خود را از اهداف خود تعیین نمود. شرایط ژئوپلیتیک روسیه، عدم وجود قدرتهای هم‌تراز در منطقه و ضعف قدرتهای محلی همه از وجوه بارز تمایل به توسعه‌طلبی از طرف روسیه بود. پس از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، رهبران این کشور به سرعت دریافتند که جمهوری‌های پیرامونی روسیه از اهمیت بالایی در سیاست خارجی این کشور برخوردار می‌باشند و از بعد امنیتی و استراتژیکی نفوذ به این جمهوری‌ها مانع نفوذ قدرتهای رقیب و دشمن می‌شود. در همین راستا نگرش نسبت به قفقاز با حساسیت بیشتری دنبال می‌گردد زیرا قفقاز محل برخورد و چالش قدرتهای رقیب بود. از این رو مسکو همواره برای این منطقه که از یک سو محل تلاقی منافع آن با ایران و از سوی دیگر با ترکیه و سایر قدرتهای بزرگ اروپایی بود، اهمیت زیادی قائل بوده است. (Caspian studies.com, 2010/ 05/30)

پس از فروپاشی شوروی نیز این اهمیت بنیادین و استراتژیک هم‌چنان نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز حفظ گردید و روس‌ها که وام‌دار یک اندیشه تاریخی و استراتژیک در قبال این منطقه بودند، نتوانستند از سیره گذشته‌گان دست بردارند. تحولات سیاسی پس از فروپاشی شوروی نشان نمی‌دهد که در اولویت‌های سیاستمداران مسکو در نگرش به آسیای مرکزی و قفقاز تغییراتی ایجاد شده باشد. زمانی که در سال ۱۹۹۲ استراتژی جدید روسیه تدوین گردید، حوزه جغرافیایی شوروی سابق به عنوان عرصه منافع ملی روسیه نام برده شد. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که این کشور به‌رغم مشکلات داخلی فراوان و مشکلات اقتصادی که داشت به کشورهای استقلال‌یافته از پیکره اتحاد جماهیر شوروی به منزله میراث گذشته پراقتدار خود می‌نگریست. سیاستمداران روس بعد از گذشت سال‌ها از فروپاشی شوروی هنوز حضور اقتصادی یا نظامی دولت‌های غربی در کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را بر نمی‌تابند و در تمام معادلات سیاسی و روابط اقتصادی منطقه‌ای خود را ذی‌نفع و سهیم می‌پندارند. مقامات روسیه در جریان مذاکرات صلح بارها پیشنهاد

استقرار نیروهای نظامی خود را در منطقه مورد مناقشه مطرح کرده‌اند و در این راستا حتی گروه‌هایی در روسیه فعال می‌باشند که خواستار تجدید حیات نظام کمونیستی و بازگشت به دوران اقتدار اتحاد جماهیر شوروی هستند. (واحدی ۱۳۷۳، ص ۲۵۷) چه عاملی می‌تواند رفتارهای این چنینی از جانب روسیه را توضیح دهد.

در این زمینه «توماس گومارت»<sup>۱</sup> با اشاره به سیاست خارجی روسیه بر این باور است که دولتمردان کرملین هنوز نگرشی واقع‌گرایانه به سیاست خارجی و نظام بین‌الملل دارند و دلیل این امر را سیطره هویت ژئوپلیتیکی بر سیاست خارجی این کشور می‌داند. در حقیقت، روسیه به واسطه این منطق ژئوپلیتیک خود را یک قدرت بزرگ و ابرقدرت آینده نظام بین‌الملل تلقی می‌کند و حاضر نیست از جایگاه دومی در این نظام برخوردار شود. «جفری مانکوف»<sup>۲</sup> نیز با اشاره به این ویژگی بنیادین سیاست خارجی روسیه، گرایش غالب و بارز کشور روسیه را به ایفای نقش یک قدرت بزرگ مستقل در نظام جهانی می‌داند که اساساً کنترل آن در اختیار تعدادی از قدرت‌های بزرگ دیگر است، نه نهادهای چند ملیتی و هنجارهای بین‌المللی و ایشان اضافه می‌کند که این گرایش در دولت پوتین بسیار قوی‌تر شده بود. (قوام، ۱۳۸۷، ص ۲۰)

در این زمینه به سخنرانی سالانه ولادیمیر پوتین در مجمع فدرال در سال ۲۰۰۶ اشاره می‌شود که وی در این سخنرانی اعلام کرد: «ما باید آشکارا بدانیم که مسئولیت خطیر حفظ ثبات جهانی بر عهده قدرت‌های برتر جهانی خواهد بود. قدرت‌هایی که هم دارای تسلیحات اتمی هستند و هم از اهرم‌های قدرتمند نفوذ سیاسی برخوردارند». «آلن لینچ»<sup>۳</sup> هم با اشاره به رویکرد واقع‌گرایی روسیه به سیاست خارجی و نظام بین‌الملل بر این باور است که با توجه به این که پوتین از ماموران سابق «ک.گ.ب» بوده و با توجه به سوابق امنیتی که دارد، توانسته است نخبگان سیاسی هم‌فکر خود را در هرم تصمیم‌گیری سیاست خارجی روسیه قرار دهد. از همین رو روسیه کنوی نگرشی واقع‌گرایانه‌تر از منفعت و قدرت روس در نظام بین‌الملل دارد. از نظر «بوبولو»<sup>۴</sup> نیز ورود این افراد به ساختار تصمیم‌گیری سیاست خارجی

1. Thomas Gomart

2. Jeffrey Mankoff

3. Allan Lynch

4. Bobolo

روسیه موجب شده است دولت این کشور نسبت به موضوعات مهم بین‌الملل، نگرش امنیتی عمیق‌تری داشته باشند و این نگرش امنیتی روسیه حتی به حوزه اقتصاد این کشور هم تسری یافته است. (همان، ص ۲۱)

با وجود این نگرش در سیاست خارجی روسیه در دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین و با توجه به تمرکز قدرت کرملین و رشد چشمگیر درآمدهای حاصل از انرژی، روسیه بار دیگر توانست، موقعیت بین‌المللی خود را تحکیم نماید و با نوسازی صنایع نظامی و اعمال نفوذ بیشتر در مناطق پیرامونی به قدرت بزرگ و تاثیرگذار در سیاست بین‌الملل تبدیل شود. از منظر این رویکرد هر چه قدرت ملی روسیه افزایش می‌یابد بر ضریب رقابت و رویارویی این کشور با سایر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده نیز افزوده می‌شود. بر اساس این تحلیل، رقابت روسیه و آمریکا در خصوص مسائل منطقه‌ای و جهانی از دوره دوم ریاست جمهوری پوتین پس از یک دوره همکاری ناموفق با آمریکا در آسیای مرکزی (به واسطه حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) آغاز شد. (همان، ص ۱۵) بدین ترتیب رفتار روسیه در مناطق پیرامون خود از این دیدگاه قابل بررسی است. "خارج نزدیک"<sup>۱</sup> برای سیاستمداران روسیه و به‌ویژه شخص پوتین به عنوان یک منبع اقبال و ترقی و نفوذ سیاسی در راستای نگاه واقع‌گرایانه روسیه به شمار می‌رود. آنچه در این زمینه مسلم است، دگترین سنتی مسکو متأثر از شرایط ژئوپلیتیک ویژه این کشور است و این موقعیت ژئوپلیتیک و نگاه سنتی روسیه است که موجب ایجاد تفکری استراتژیک در بین نخبگان، نظامیان و سیاستمداران روسیه شده است و هنوز هم بسیار قوی و پابرجا است. یکی از تفکرات استراتژیکی این کشور در راستای رویکرد سنتی روسیه به محیط آشفته جنوب خود است. سیاستمداران روسیه به این منطقه به عنوان یک منبع اقبال و ترقی سیاسی نگاه می‌کنند. (عزتی، ۱۳۸۳، ص ۸۵) بنابراین مسکو این منطقه را حوزه «منافع حیاتی»<sup>۲</sup> خود می‌داند و تامین امنیت و حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه برای آن اهمیت بسیاری دارد. به این ترتیب روسیه برای خود «مسئولیت امنیتی ویژه»<sup>۳</sup> قائل است. حتی نوع نگاه روسیه به این مناطق باعث خلق مفهوم جدید در سیاست امنیتی روسیه شده است، یعنی «آیین مونروئه روسی» که بر اساس این مفهوم روسیه نه تنها دیگران را از دخالت در این مناطق باز می‌دارد بلکه حق مداخله

<sup>۱</sup> Near Abroad

<sup>۲</sup> Vital Interest

برای خود را در جمهوری های تازه استقلال یافته، بر اساس منافع ویژه خود محفوظ می‌دارد. از دیدگاه «مایکل ریوکین»<sup>۱</sup> جمهوری‌های تازه استقلال یافته برای روسیه درست مانند کشورهای حوزه کارائیب هستند که زیر سلطه آمریکا قرار دارند. (احمدیان و غلامی ۱۳۸۸، ص ۹)

روسیه با اتخاذ سیاست «خارج نزدیک» که به آن اشاره شد در صدد است قدرت‌های فرمانطقه‌ای را از آسیای مرکزی و قفقاز که زمانی از نظر تاریخی جز مناطق تحت نفوذ این کشور بوده‌اند، دور کند. (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۹۳) حساسیت استراتژیک قفقاز برای روسیه را می‌توان در نقش حیاتی این منطقه در بقا و قدرت‌یابی آن و همچنین جنبه‌های اقتصادی و انرژی جستجو کرد. بررسی استراتژی‌های روسیه در قفقاز را می‌توان در راستای سیاست‌های کلان راهبردی آن در سیاست خارجی قلمداد نمود (karami, 2005, P.17) که هر گونه تحول سیاسی خارج از کنترل مسکو، امنیت ملی آن را تحت‌تاثیر قرار خواهند داد. جهت‌گیری‌های مختلف جمهوری‌های قفقاز و افزایش مشکلات سیاسی و قومی در جمهوری‌های هفت‌گانه جنوبی این کشور نظیر داغستان، اینگوش، اوستیای شمالی، کاباردها، بالکارها، قره‌چای و چچن بر اهمیت قفقاز در مقایسه با سایر بخش‌های شوروی سابق، برای مسکو افزوده است. (شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۰) به اذعان بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران کنترل این منطقه ارتباط مستقیمی با آینده این کشور دارد و تضعیف نفوذ آن در این حوزه، موجب دوری بیشتر جمهوری‌های مستقل مشترک المنافع از مسکو و تشدید تمایلات جدایی‌طلبانه در فدراسیون روسیه خواهد بود.

مرور رفتارهای سیاست خارجی روسیه و رویکردهای امنیتی این کشور در خارج نزدیک و به‌ویژه در قفقاز حاکی از استمرار تا حدود متعادل شده دیدگاه‌های سنتی و امنیتی این کشور است. واقعیت‌هایی چون حضور در فضای ژئو راهبردی خاص، احساس ناامنی تاریخی و فرهنگ استراتژیک و راهبردی این کشور همچنان تاثیر پایداری بر خود آگاهی نخبگان روسی و تصمیم‌گیری آنان در سیاست خارجی روسیه در این مناطق دارد. چنانکه تحلیلگران معتقدند که پوتین همچنان با ذهنیت‌های دوره شوروی با این کشورها تعامل می‌کند و بدین ترتیب روسیه به هر حرکت و رویدادی در این منطقه به دیده حساسیت

<sup>۱</sup>. Maikel Roukin

خواهد نگرینست و سعی خواهد کرد، عواملی را که در راستای اهداف روسیه در این منطقه مانع ایجاد می‌کنند از سر راه خود بردارد و یا حداقل کم رنگ سازد.

### روند سیاست خارجی جمهوری‌های قفقاز

تنظیم روابط با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله روسیه یکی از موضوعات مهم در روابط خارجی دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز پس از استقلال بوده است. در این خصوص استراتژی این کشورها از یکدیگر متفاوت بوده است. برخی از کشورها مانند تاجیکستان و قزاقستان سیاست همکاری و همگرایی با مسکو را تعقیب کرده‌اند، کشورهایی مانند گرجستان و جمهوری آذربایجان سیاست همکاری با غرب را در دستور کار خود قرار داده‌اند و کشوری مثل ترکمنستان، سیاست بی‌طرفی در منطقه را اتخاذ نموده است؛ کشورهایی مانند ازبکستان و قرقیزستان در دوره‌هایی با توجه به شرایط کشور خود و منطقه گاه از سیاست هم‌پیمانی با غرب و در مقاطعی دیگر از سیاست نزدیکی با روسیه پیروی کرده‌اند. بدین ترتیب است که کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به دلیل مشکلات و دغدغه‌های امنیتی و به منظور تامین منافع خود در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی همواره از استراتژی «اتحاد و ائتلاف» برای پیشینه کردن منافع خود استقبال کرده‌اند. به دلیل ملاحظات امنیتی و اقتصادی به ویژه ترس از سلطه روسیه سبب شده است برخی از این کشورها برای ایجاد توازن همواره نگاه به غرب را در دستور کار سیاست خارجی خود قرار دهند. آنچه در این جا مورد توجه می‌باشد، شدت و ضعف نگاه به غرب از سوی این کشورها می‌باشد. برخی از آنها رویکرد هم‌پیمانی با غرب را دنبال می‌کنند و برخی دیگر از مزیت‌های اقتصادی غرب بهره می‌برند. (واعظی، الف)، ۱۳۸۸، ص ۴)

حتی این دسته‌بندی داخل دوازده کشور عضو کشورهای مستقل مشترک المنافع نیز مشاهده می‌شود و در این سازمان کشورها به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه اول که متشکل از بلاروس، ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان می‌باشند، طرفدار مسکو و تحت کنترل این کشور هستند و گروه دوم که مخالف سلطه کرملین بوده و از حمایت غرب برخوردارند، شامل کشورهای آذربایجان، گرجستان، اوکراین، مولداوی و ازبکستان می‌شوند که در گوام عضویت دارند. البته ازبکستان پس از وقوع انقلاب‌های رنگی در منطقه تغییراتی در مواضع خود نسبت به غرب داده است. از دیدگاه دولت‌های گروه دوم، روسیه نقش برتری‌طلبی در منطقه

بازی می‌کند و این دولت‌ها معتقدند که روسیه در ایجاد بحران‌های منطقه‌ای و قومی در مولداوی، گرجستان و جمهوری آذربایجان دخالت داشته است. (واعظی، ۱۳۸۸ (الف) ص ۱۲) این امر گرایش به غرب به ویژه ناتو را در این کشورها به دنبال داشته است.

این گرایش به‌ویژه در میان گرجستان و جمهوری آذربایجان به شکل گسترده‌تری مشاهده می‌شود. در حالی که در این دو کشور تمایل کمتری به گسترش روابط با روسیه به چشم می‌خورد، اما روابط نزدیکی با کشورهای غربی و به‌ویژه ناتو وجود دارد. گرجستان به عنوان دروازه ورودی قفقاز و حساس‌ترین بخش آن از گسترش ناتو و اقدامات جدید آن به گرمی استقبال می‌کند و آن را از هر لحاظ منطبق با منافع خود می‌بیند. تاکید ادوارد شوارنادزه رئیس‌جمهور سابق این کشور به ناکارآمدی سیستم امنیتی موجود جهانی، اصرار وی بر لزوم تجدید نظر در ساز و کارهای موجود برای برقراری صلح جهانی، حل مناقشات جهانی با استفاده از زور، اظهارات صریح وی مبنی بر این‌که نقشه‌های موجود جهانی متناسب با شرایط جنگ سرد تهیه شده و اکنون دنیا چهره جدیدی یافته و نیازمند نقشه‌های تازه و واقع‌گرایانه دیگری است و تلقی وی از ناتو به عنوان نیرویی که قادر است صلح را در هر نقطه از زمین که بخواهد مستقر نماید، موید دیدگاه گرجستان نسبت به گسترش ناتو و برنامه‌های نوین آن است. (مشفق، ۱۳۸۳، ص ۴۲)

این دیدگاه در دوره فعلی و از زمان روی کار آمدن ساکاشویلی بعد از انقلاب رزقوی‌تر شده و گرجستان سخت به دنبال آن است تا با گسترش همکاری‌ها و حتی عضویت در ناتو و قرار گرفتن زیر چتر حمایتی آن موازنه‌ای از قدرت را در مقابل روسیه و حملات این کشور علیه گرجستان به وجود بیاورد و تهدیدات روسیه را برای این کشور کم‌رنگ سازد. (Alberto Priego, 2008, p.5) حتی زمانی که عضویت دو کشور گرجستان و اوکراین در نشست رهبران ناتو در آوریل ۲۰۰۷ پذیرفته نشد، رهبران گرجستان و اوکراین را متاثر نکرد چرا که ساکاشویلی این نشست را یک پیروزی برای گرجستان توصیف کرد و گفت: «با نفوذ آمریکا در آینده نزدیک این دو کشور از اعضای این پیمان خواهند شد». وی هم‌چنین به سیاست کنونی گرجستان در تمایل به غرب اشاره کرد و گفت: «از اقدام‌های تاریخی ما رویکرد به غرب است، این انتخاب نه تنها انتخاب ما بلکه انتخاب اجداد ما است.» (خیری، ۱۳۸۷، ص ۳۹)

آنچه مسلم است اولویت گرجستان به همکاری نظامی با ترکیه، آمریکا، کشورهای عضو گوام و ناتو می‌باشد و تمام تلاش این کشور برای روس زدایی است. دو دهه اقدام‌های



ضدروسی گرجستان که در راستای منافع غرب و به ویژه آمریکا بوده‌اند، حکایت از این مطلب دارند. برخی از این موارد عبارتند از:

- اقدام‌های تبعیض‌آمیز و ملی‌گرایی گامسا خوردیا علیه جمهوری‌های خودمختار و تدوین قانون اساسی گرجستان در سال ۱۹۹۵ در زمان ریاست جمهوری شواردنازه و عدم اشاره به جمهوری‌های خود مختار در تقسیمات اداری گرجستان و برانگیختن خشم این جمهوری‌ها و روسیه،

- در پیش گرفتن سیاست پیوستن به ساختارهای یورو \_ آتلانتیک،  
- ورود به شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک،  
- پیوستن به طرح مشارکت برای صلح ناتو،  
- همکاری نزدیک با سازمان امنیت و همکاری اروپا،  
- زمینه‌سازی برای گسترش ناتو به منطقه قفقاز جنوبی،  
- دعوت از نیروهای نظامی آمریکا برای بازسازی و تجهیز ارتش گرجستان،  
- تشکیل نیروهای حافظ صلح مشترک در طرح گوام برای حفاظت از لوله‌های انتقال انرژی به غرب،

- عضویت در پیمان ترابوزان،  
- تبعیت و فرمانبرداری گرجستان از سیاست‌های آمریکا و فراهم کردن زمینه حضور نظامی و فیزیکی آمریکا در گرجستان،

- اعزام ۲۰۰ سرباز به عراق برای کمک به ائتلاف غرب (امیر احمدیان و عسگری ۱۳۸۸، ص ۳۱)  
- پناه دادن شورشیان چچنی به زعم ادعای مقامات،

- فشار بر روسیه مبنی بر تعطیل کردن پایگاه‌های نظامی روسیه در گرجستان و  
- دستگیری افسران روس به اتهام جاسوسی در ۲۷ سپتامبر ۲۰۰۶ و در پی آن

اخراج دیپلمات‌های روس از این کشور. (Ashkelkitli, 2008, p.74)

همه این موارد در جهت به مخاطره افتادن منافع و امنیت روسیه و در راستای منافع غرب و به‌ویژه آمریکا بوده است.

جمهوری آذربایجان نیز همین رویه را دنبال کرده است. این کشور تلاش می‌کند تا همکاری‌های امنیتی و نظامی خود را با جامعه کشورهای مشترک‌المنافع و کشورهای منطقه کاهش داده و در مقابل همکاری‌های امنیتی و نظامی خود را با نهادهای نظامی - سیاسی و

اقتصادی غربی گسترش دهد. این کشور نیز مانند گرجستان بر این امر معتقد است که امنیت این کشور زمانی تامین خواهد شد که با امنیت اروپا و غرب ادغام شود. لذا تلاش‌های باکو برای پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا و همکاری‌های این کشور با آمریکا در این راستا انجام می‌گیرد. (کاظمی، ۱۳۸۳، ص ۷۷)

همچنین تلاش برای پیوستن به ساختارهای آتلانتیک، عضویت در پیمان مشارکت برای صلح ناتو، همکاری در چارچوب شورای همکاری آتلانتیک با ناتو، عضویت در مجمع پارلمانی ناتو، همکاری‌های انفرادی با ناتو، طرح مقامات این کشور مبنی بر انتقال پایگاه آمریکایی اینجریلیک از ترکیه به شبه‌جزیره آبشوران، خروج از پیمان امنیت دسته‌جمعی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع در سال ۱۹۹۹، اعزام نیرو به افغانستان و عراق، همکاری‌های نظامی دو جانبه با آمریکا، عضویت در پیمان گوام، عضویت در پیمان ترابوزان که یک اتحاد نظامی سه جانبه با گرجستان و ترکیه است، همکاری‌های گسترده در زمینه منابع انرژی با کشورهای غربی و نحوه انتقال این منابع (رضا فیروزی، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷-۱۴۴) و نیز همدردی این کشور با اهالی جمهوری چین در جنگ دوم چین و روسیه (Ashkelkitil, 2008, P.7) از مواردی است که جمهوری آذربایجان در تضاد با منافع روسیه و در راستای منافع کشورهای غربی دنبال کرده است.

با این حال باکو در سال‌های اخیر در تلاش برای حفظ نوعی سیاست خارجی متوازن در منطقه بوده است به نحوی که روابط با همه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در شکل دوستانه حفظ نماید زیرا این کشور از نظر سیاسی، امنیتی و اقتصادی هدف منافع قدرت‌هایی می‌باشد که قوی‌تر از آن هستند و اگر این کشور به طور کامل به سوی یکی از این قدرت‌ها متمایل شود، مخالفت‌های قدرت‌های دیگر را بر می‌انگیزاند. بنابراین جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر در پی آن است که از این فرصت استفاده کرده و استقلال خود را حفظ نماید و البته به شکل موفقیت‌آمیزی آنها را بر علیه یکدیگر بازی دهد و موازنه قدرت را حفظ نماید. (حیدری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶) این جهت‌گیری به‌ویژه بعد از برقراری روابط ترکیه و ارمنستان به دنبال دیپلماسی فوتبال، بحران اوت ۲۰۰۸ میان روسیه و گرجستان و حمله روسیه به گرجستان در سیاست خارجی این کشور به‌وضوح قابل مشاهده است.

اما در میان کشورهای قفقاز، جهت‌گیری سیاست خارجی ارمنستان با گرجستان و جمهوری آذربایجان تفاوت زیادی دارد. این کشور دارای روابط ویژه‌ای با مسکو است. از طرفی اختلاف شدید این کشور با جمهوری آذربایجان در مورد منطقه قره‌باغ سبب شده است که رهبران این کشور روابط نزدیکی را با روسیه در زمینه‌های مختلف برقرار کنند. (رحمانی، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵) هر چند که ارمنستان در سال ۱۹۹۴ به برنامه مشارکت برای صلح ناتو پیوسته، در برنامه همکاری انفرادی با ناتو شرکت داشته، در سال ۲۰۰۳ میزبان رزمایش ناتو بوده و همکاری‌های اقتصادی با ایالات متحده نیز داشته است که البته بیشتر مربوط به محدودیت امکانات مالی روسیه و بحرآن اقتصادی این کشور مربوط می‌شد، اما هیچگاه این کشور برای عضویت در ناتو اظهار تمایل نکرده است. عضویت ارمنستان در پیمان امنیت دسته‌جمعی نشان می‌دهد که ارمنستان در موضوعات امنیتی بیشتر به شمال (روسیه) نگاه می‌کند تا غرب. در واقع یکی از دلایل عدم تمایل ارمنستان به عضویت در ناتو این می‌باشد که تهدیدی از جانب روسیه احساس نمی‌کند. آنچه در ارمنستان می‌گذرد، متفاوت با شرایط دو جمهوری دیگر قفقاز می‌باشد زیرا این جمهوری هم‌پیمان استراتژیک روسیه است و کمک‌های نظامی مورد نیاز خود را در مواقع ضروری از روسیه دریافت نموده است و هر زمان خطری نظامی ارمنستان را تهدید کرده، روس‌ها واکنش نشان داده‌اند؛ لذا این کشور به فکر جایگزینی تجهیزات غیر روسی نیست. تجربه جنگ قره‌باغ نشان داد که داشتن پشتیبانی تسلیحاتی و حمایت‌های روسیه در این زمینه در رقم خوردن سرنوشت جنگ به نفع این کشور بسیار کارساز بوده است. (فیروزی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳-۱۴۲) بدین ترتیب قابل پیش بینی است که سیاست خارجی ارمنستان در سال‌های آتی نیز در راستای سیاست‌های روسیه در منطقه جریان داشته باشد. این رویکرد حداقل تا زمانی که بحرآن قره‌باغ بر سیاست خارجی ایروان سایه افکننده باشد، قابل مشاهده خواهد بود. اما مشخص نیست که آیا زمانی که بحرآن قره‌باغ حل شده و مهمترین دغدغه امنیتی این کشور رفع گردد و همچنین روابط این کشور با جمهوری آذربایجان و ترکیه بهبود یابد نیز همین روال ادامه خواهد یافت.

### روسیه و سیاست خارجی جمهوری‌ها

روسیه به طور سنتی قفقاز را حریم امنیتی و حیاط خلوت خود تلقی می‌کند و هیچگونه تمایلی به حضور یک قدرت دیگر به ویژه آمریکا را در این منطقه ندارد؛ در مقابل آمریکا پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در راستای بسط سلطه امنیتی خود در سراسر جهان

تمایل به اعمال سیاست‌های خود در قفقاز است. (واعظی، ۱۳۸۸، (ب)، ص ۳۶) ایجاد پایگاه‌های مختلف در آسیای مرکزی بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های قفقاز به ویژه جمهوری آذربایجان و گرجستان، حمایت و پشتیبانی از وقوع انقلاب‌های رنگین در کشورهای گرجستان، اوکراین، قرقیزستان به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۳، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ با هدف روی کار آمدن رژیم‌های دموکراتیک و طرفدار غرب و تضعیف روسیه صورت گرفت. (امیر احمدیان و عسگری، ۱۳۸۸، ص ۳۳)

از طرفی طرح موضوع گسترش ناتو به شرق که ممکن است در آینده با فتح کامل قفقاز و خروج آن از دست روسیه همراه باشد برای روس‌ها بسیار نگران‌کننده است؛ مهمتر از آن اشتیاق دو کشور جمهوری آذربایجان و گرجستان برای عضویت در ناتو و جهت‌گیری در راستای ساختارهای غربی می‌باشد. شاید روس‌ها بتوانند بر سر هر نقطه دیگری از جهان (حتی آسیای مرکزی) با آمریکا به معامله یا تفاهم دست یابند ولی قفقاز برای روسیه بسیار استراتژیک می‌باشد.

منطقه قفقاز به دلیل واقع شدن در منطقه حساس و استراتژیک اوراسیا امروزه به دلایل ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی نگاه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده و اهمیت تاریخی خود را بار دیگر باز یافته است و بار دیگر به محل نزاع و رقابت قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است.

اهمیت این منطقه برای روسیه بسیار فراتر از اهمیت این منطقه برای قدرت‌های دیگر است زیرا که روسیه با حفظ این مناطق علاوه بر این که قادر است، امنیت و منافع سیاسی و اقتصادی خود را تامین کند با تسلط بر منابع انرژی و حفظ انحصار خود بر آن در مواقع لازم از ابزار انرژی به عنوان اهرمی علیه دولت‌های غربی استفاده نماید و مهمتر از همه این که با حفظ مناطق اطراف خود از نفوذ رقبا به خودسازی از درون بپردازد و زمینه را برای احیای قدرت گذشته خود فراهم آورد. (احمدیان و غلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۸) بحران اوستیای جنوبی و حمله به گرجستان یکی از مواردی بود که این مهم را به اثبات رسانید (همان، ص ۳۶-۲۲)

در واقع روسیه می‌کوشد با تحکیم و تقویت نفوذ امنیتی خود در کل منطقه قفقاز عرصه را برای حضور کشورهای غربی، ناتو و همسایگان رقیب منطقه خود چون ترکیه محدود سازد. مسکو، افزایش حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نه تنها مخالف منافع اقتصادی و سیاسی خود تلقی کرده بلکه آن را مخالف استراتژی حفظ سرزمین اصلی

روسیه از طریق نفوذ در سرزمین‌های اطراف آن می‌داند. بر اساس این استراتژی برقراری سطوح همه جانبه امنیت در منطقه قفقاز نقش اساسی در بقای فدراسیون روسیه دارد و هر گونه تحول ناگهانی در این منطقه با خدشه‌دار شدن تمامیت ارضی این کشور برابر دانسته می‌شود. در واقع توجه به اشتراکات قومی، مذهبی، فرهنگی و تاریخی اقوام مستقر در قفقاز شمالی و جنوبی مسائل امنیتی قفقاز را از مسائل امنیت ملی روسیه و منافع حیاتی این کشور تفکیک نمی‌کنند. از این رو در دکترین نظامی روسیه که در سال ۲۰۰۰ تصویب شد، قفقاز به عنوان حوزه حیاتی روسیه تفسیر گردید و برای دفاع از آن حتی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای پیش‌بینی شده است. (کاظمی ۱۳۸۳، ص ۱۱۴)

در راستای این منظور و برای جلوگیری از حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نظیر آمریکا و ناتو که مردان کرملین آن را در تضاد با منافع حیاتی خود تلقی می‌کنند و برای جلوگیری از سیاست‌هایی که علیه منافع روسیه در این منطقه توسط جمهوری‌های قفقاز به ویژه جمهوری آذربایجان و گرجستان اعمال می‌شود، مسکو سعی دارد از اهرم‌های قدرتمند نفوذ خود در این منطقه استفاده کند و این جمهوری‌ها را در راستای سیاست خارجی خود و کم رنگ کردن تهدیدات ناشی از حضور کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار دهد. از طرفی انحصارات زیاد در زمینه حمل و نقل انرژی، ارتباطات، پایگاه‌های نظامی خود در این سه کشور، وجود اقوام روس در این جمهوری‌ها همچنین ارتباطات گسترده با اقوام داخل کشورهای منطقه نظیر آبخازها، اوستیایی‌ها و آجارها، استفاده از بحران ناگورنو - قره باغ از جمله اهرم‌های نفوذ قدرتمندی برای این کشور در راستای دیکنه سیاست‌های خود در این جمهوری‌ها محسوب می‌شوند. (کریمی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۱) این اهرم‌ها طوری طراحی شده‌اند که روسیه در موقع لزوم بتواند از آنها برای تعدیل جهت‌گیری سیاست خارجی این کشورها استفاده نمایند. به ویژه این که نفوذ روسیه در حل بحران‌ها به دلیل منافع درازمدت خود نیز غیرقابل انکار است. در سال‌های گذشته، روسیه در حل موقتی این بحران‌ها به صورت مسالمت‌آمیز نقش مهمی داشته است و نفوذ خود را به عنوان یک نقش کلیدی در این کشورها حفظ کرده است. (عسکری، ۱۳۸۴، ص ۹۳)

این بحران‌ها سبب شده است که روسیه به دفعات از نفوذ برای هدایت سیاست خارجی کشورهای پیرامون خود استفاده نماید. نمونه‌های گویای این راهبرد در سال ۲۰۱۰ است که موفقیت‌هایی برای روسیه در این منطقه به دنبال داشته است. روس‌ها در این سال

شیوه‌های نقش‌آفرینی و اثرگذاری خود را در جمهوری‌های سابق شوروی برای دفع و کاهش نفوذ غرب به آزمون عمل نهادند. شیوه‌هایی که در برگیرنده فشار سیاسی، بی‌ثباتی اجتماعی، وضعیت نامساعد اقتصادی، مناسبات انرژی، نیروهای امنیتی و دخالت‌های مستقیم نظامی بوده است. برای نمونه روسیه با استفاده از اهرم انرژی علیه اوکراین و لیتوانی \_ که وسیله کار آمدی برای ضربه زدن به این دو کشور و همچنین تجدیدنظر در سیاست خارجی آنها بود \_ به این کشورها گوسزد کرد که نباید از خط قرمزی که برای این کشورها تعیین کرده است، عبور کنند و برای این کشور ایجاد مشکل نمایند. همچنین روسیه در راستای چنین سیاستی با فشارهای سیاسی علیه قزاقستان و بلاروس این دولت‌ها را به امضا معاهده اتحاد گمرگی با خود وادار نمود که بر اساس آن روسیه از نظر اقتصادی به نوعی با قزاقستان و بلاروس اتحادیه منطقه‌ای تشکیل داده است. همچنین روی کار آمدن دولتی طرفدار در قرقیزستان که به عقیده بیشتر تحلیلگران، دخالت روسیه یکی از عوامل به قدرت رسیدن چنین دولتی در این کشور محسوب می‌شود، نمونه‌ای دیگری از مداخلات روسیه با استفاده از اهرم‌های قدرتمند در این کشورها به شمار می‌رود. دخالت‌های مستقیم و غیرمستقیم کرملین در عدم پیروزی ویکتور یوشنکو و روی کار آمدن ویکتور یانکوویچ در انتخابات ۲۰۱۰ اوکراین، باز نمونه روشن از این موارد به شمار می‌رود. (Iransharghi 1389/3/17) دخالت مستقیم نظامی روسیه در گرجستان در اوت ۲۰۰۸ نیز آزمون موفق حادقل در کوتاه مدت برای روس‌ها بود تا در چارچوب استراتژی خود نشان دهند که هنوز هم وام دار یک اندیشه تاریخی و استراتژیک در قبال این منطقه هستند.

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چه عاملی باعث شد که در قالب این رویکرد مسکو، گرجستان به نقطه آغاز برخورد روسیه با غرب تبدیل شود؟ اتخاذ این رویکرد دقیقاً به واسطه موقعیت استراتژیکی قفقاز بود که آن را از سایر نقاط متمایز می‌کرد و گرجستان در مرکز آن قرار داشت. رفتار ممتورانه غرب در تشویق گرجستان جهت ورود به ناتو و نیز تلاش‌های تفلیس برای حفظ تمامیت ارضی خود زیر چتر این سازمان که از آن به عنوان بزرگترین اشتباه غرب در این مناقشه یاد می‌شود، روسیه را در اتخاذ این رویکرد در قبال گرجستان مصمم‌تر کرد. زیرا روسیه رغم وجود اوکراین و دیگر مناطق، گرجستان را صحنه برخورد نسبتاً آسان‌تری می‌دانست و دیگر این که این کشور منافع ملی خود را بیش از هر

منطقه از این ناحیه در معرض خطر می‌دید. (ملکی، ۱۳۸۸ ص ۴۵) در این زمینه به دخالت نظامی مستقیم پرداخت و جنگ اوت ۲۰۰۸ روسیه علیه گرجستان که طی آن نیروهای روس در نهایت خشونت تا دروازه‌های تفلیس پیش رفتند، می‌تواند به عنوان اهرم فشار بر این کشور و علیه جهت‌گیری افراطی دولت غرب‌گرای گرجستان تلقی شود.

از طرفی روسیه قبل از این رویداد نیز کوشید به طرق مختلف برای حفظ و حتی افزایش نفوذ خود در جهت کنترل رفتار و جهت‌گیری سیاسی و تعدیل رفتار دولت گرجستان استفاده نماید. هنگامی که دولت گرجستان در فوریه ۲۰۰۲ از تصمیم آمریکا برای اعزام نیرو به گرجستان به بهانه مبارزه با تروریسم استقبال نمود، برخی از احزاب و گروه‌های سیاسی روسیه در دومای کشوری موضوع الحاق اوستیای جنوبی به روسیه را مطرح کردند.<sup>۱</sup> در واقع دولت روسیه هر بار احساس می‌نمود که دولت گرجستان سعی در نزدیکی به آمریکا و یا ناتو دارد و با حمایت آشکار و پنهان از مناطق تجزیه‌طلب اوستیای جنوبی و آبخازیا به عنوان ابزاری برای فشار بر این جمهوری استفاده کرده است. روسیه حتی برای تعدیل رفتار اروپا و ناتو نیز از این اهرم استفاده می‌کند؛ از جمله زمانی که در مارس ۲۰۰۶ بحث استقلال کوزوو از صربستان توسط کشورهای اروپایی و آمریکا مطرح شد، روسیه موضوع برگزاری referendum در اوستیای جنوبی و آبخازیا برای الحاق به این کشور را به طور علنی مطرح کرد. (ملیکیشویلی، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹) حتی کارشناسان مسائل روسیه استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی بعد از جنگ اوت ۲۰۰۸ توسط مسکو را نوعی واکنش به شناسایی یک طرفه استقلال کوزوو توسط کشورهای غربی می‌دانند. در این زمینه دمیتتری مدودف در مقاله خود به طور صریح یکی از دلایل ورود به این درگیری را موضوع کوزوو ذکر می‌کند و می‌نویسد: «کشورهای غربی با نادیده گرفتن هشدارهای روسیه اقدام به رسمیت شناختن استقلال کوزوو از صربستان کردند. همواره تاکید کردیم که مگر می‌شود به مردم آبخازیا و اوستیای جنوبی بگوییم آنچه برای آلبانی تبارهای کوزوو خوب است برای شما خوب نیست. به عبارت دیگر در روابط بین‌الملل نمی‌توانید یک قانون را برای عده‌ای اجرا نموده و برای برخی دیگر قانون دیگری ارائه دهید». (امیراحمدیان، عسگری، ۱۳۸۸، ص ۳۳)

<sup>۱</sup> این موضوع در سال ۲۰۰۵ نیز مجدداً از سوی احزاب وطن‌پرست دوما مورد پی‌گیری قرار گرفت.

بدین ترتیب سیاست‌های غرب‌گرایانه گرجستان و مخصوصاً دنبال کردن طرح‌های عضویت در ناتو و همین‌طور اعلام یک طرفه استقلال کوزوو توسط کشورهای غربی به بهای حمله نظامی روسیه به گرجستان، شناسایی استقلال آبخازیا و اوستیای جنوبی توسط روسیه و در پی آن برقراری روابط دیپلماتیک با این دو جمهوری خودمختار گرجستان در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸ منجر شد. (Ashkelkili, 2008. P. 5) در صورتی که در زمان زمامداری نسبتاً طولانی شواردنادزه، گرجستان به دلیل سیاست‌های همسو با کرملین در راستای حفظ وضع موجود یعنی یکپارچگی سرزمینی گرجستان حرکت می‌کرد، اما با به قدرت رسیدن ساکاشویلی در پی انقلاب رز در سال ۲۰۰۳ و اتخاذ سیاست‌های غرب‌گرایانه و ضد روسی، روسیه به تدریج در مسیر تغییر وضع موجود گام نهاد. این وضعیت در سال ۲۰۰۸ چهره‌ای کاملاً متفاوت به خود گرفت. این بار روسیه به بهانه حفاظت از اتباع روسی ساکن در گرجستان و در واقع به دلیل تحکیم نفوذ خود در منطقه قفقاز جنوبی به دخالت مستقیم نظامی روی آورد و موجب جدایی ۲۰ درصد از خاک گرجستان و استقلال دو منطقه آبخازیا و اوستیای جنوبی گردید. (کوره گرکالچی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۵) این اقدام روسیه تنبیه گرجستان به سبک روسی بود و حتی برای کشورهای دیگر این منطقه نیز حامل پیامی مهم برای سنجیدن ظرفیت و قدرت تحمل روسیه بود.

البته روسیه از اهرم‌های دیگری نیز در چند سال گذشته علیه گرجستان استفاده کرده است؛ اهرم‌هایی نظیر اعمال رژیم روادید، کنترل دو فاکتور بر دو بخش از خاک گرجستان یعنی آبخازیا و اوستیای جنوبی، بهره‌برداری از اقلیت ارمنه مقیم در منطقه جاواخگی، موضوع ارائه یا عدم ارائه و یا قطع سوخت، برق و گاز به گرجستان و افزایش قیمت این موارد، فشار برای پرداخت بدهی‌ها، وجود پایگاه‌های نظامی در غرب و جنوب گرجستان، حضور صلح بانان روسی در گرجستان که از بعد نظامی اهرم بسیار مهمی محسوب می‌شد و حضور فیزیکی روس‌ها در جای‌جای گرجستان و در مراکز متعدد آن از قبیل بیمارستان‌ها، مدارس، مراکز فرهنگی، پایگاه‌های نظامی، مراکز آموزشی و ... می‌تواند در این راستا عنوان شود. (عسگری، ۱۳۸۴، ص ۱۱۳)

اما مهم‌ترین این اهرم‌ها همان‌طور که توضیح داده شد، بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی بود که در تعیین جهت گیری سیاست خارجی گرجستان نقش بسزایی داشت و این کشور را بر آن داشته است تا دیدگاه‌های امنیتی خود را هر چه بیشتر بر مسئله گسترش روابط با آمریکا و



ناتو و همچنین پیمان‌هایی همچون ترابوزان و گوام متمرکز سازد. (کازمی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۱) البته روسیه با حمله به این کشور سعی کرد این نکته را به گرجستان تفهیم نماید که حل چنین بحران‌هایی بدون کمک روسیه امکان پذیر نمی‌باشد و این روسیه است که می‌تواند حرف اول و آخر را در این منطقه بزند.

روسیه با اقدام خود در گرجستان، ضمن دلگرم کردن متحدین منطقه‌ای خویش هر چند روس هراسی را نزد برخی از دولت‌ها تقویت کرد، در عین حال این باور را نزد برخی از کشورهای منطقه ایجاد نمود که غرب به‌ویژه آمریکا تمایلی به دفاع جدی از متحدین خود نظیر اوکراین و گرجستان ندارند. این امر فرصت مناسبی در اختیار روسیه قرار داد تا با گرجستان و رهبر غرب‌گرای آن تسویه حساب کند.

این وضعیت حتی برای کشورهای دیگر استقلال یافته از روسیه نیز می‌تواند تکرار شود؛ به عنوان مثال در مورد اوکراین، یکی دیگر از کشورهای که به زعم سیاستمداران روسی، سیاست‌هایش در راستای سیاست خارجی روسیه نیست، شرایط دشوارتر از گرجستان می‌باشد. زیرا حساسیت اوضاع و ظرفیت ناآرامی و بی‌ثباتی در این کشور بیش از گرجستان است. برخلاف گرجستان وجود یک اقلیت قوی روسی در این کشور و نخبگان هوادار روسیه به همراه موضوعاتی نظیر اشاره روسیه به مالکیت مبهم شبه‌جزیره کریمه، حضور تاتارهای کریمه و مالکیت ناوگان دریای سیاه، دست مسکو را در اوکراین بیش از گرجستان باز خواهد گذاشت. (مرادی، پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۶)

جمهوری آذربایجان یکی دیگر از کشورهای است که می‌تواند مورد غضب روسیه قرار گیرد. روسیه این کشور را با چالش جدیدی در رابطه با صدور نفت و گاز و همچنین حل مسئله قره باغ رو به رو کرده است. (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۷۵) بحران قره باغ مسأله‌ای ملی و حیاتی برای این کشور می‌باشد؛ شکست در قره‌باغ و اشغال حدود ۲۰ درصد از اراضی آن، یک معضل اساسی برای این کشور است. تداوم این مناقشه در طول دهه گذشته به مجموعه‌ای از عوامل نژادی، قومی، تاریخی و همچنین نقش قدرت‌های منطقه‌ای (به ویژه روسیه) و فرمانطقه‌ای بستگی داشته است. در حال حاضر نیز چگونگی برخورد با این مناقشه و نقش قدرت‌های درگیر در آن یکی از دل‌مشغولی‌های اصلی دولتمردان باکو به شمار می‌رود. این مناقشه در طول استقلال دولت جمهوری آذربایجان تأثیر بسزایی در سیاست خارجی آن گذاشته است و در واقع این بحران ضعف نظامی است که باکو را بر آن داشته تا در سال‌های اخیر از طریق امضای موافقت

نامه‌های نظامی با ترکیه و با گرایش به ناتو و ساختارهای یورو - آتلانتیکی این ضعف را جبران نماید و طرح مباحث مربوط به اعطای پایگاه و تسهیلات به نیروهای ناتو و آمریکا در همین راستا قابل تحلیل است. (فیروزی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۷)

اما این کشور و همه بازیگران در منطقه به این نکته مهم توجه کرده‌اند که قدرت و نفوذ روسیه در منطقه به حدی است که بتواند اهداف خود را محقق سازد. ابزارهای سیاسی، امنیتی و نظامی که روسیه در منطقه دارد، او را از سایر بازیگران در این منطقه متمایز می‌سازد؛ از جمله این موارد حضور نیروهای نظامی روسیه در پایگاه‌های شوروی سابق در منطقه و تحویل سلاح و مهمات به نیروهای درگیر در مناقشه در جهت‌دهی در راستای اهداف خود از ابزارهای تعیین‌کننده در دست آن است. برای روشن شدن این بحث استناد می‌شود به اظهارات ای. تولیف<sup>۱</sup> وزیر همکاری‌های کشورهای مستقل مشترک المنافع که در یکی از گزارش‌های خود در ۱۳ فوریه ۱۹۹۷ اعلام کرد، روسیه به طور غیرقانونی یک میلیارد دلار تجهیزات نظامی از ژانویه ۱۹۹۳ تا دسامبر ۱۹۹۶ به ارمنستان تحویل داده است. با توجه به ارتباط همه جانبه و بسیار نزدیک ارمنه قره‌باغ با جمهوری ارمنستان، تقویت این کشور بر روی قدرت قره‌باغ و مناقشه تاثیر مستقیم گذارده است. (واعظی، ب، ۱۳۸۸، ۱۷۸-۱۷۷) مقامات جمهوری آذربایجان نیز به این نکته واقف هستند که روسیه با ارسال سلاح و تجهیزات و سایر کمک‌های نظامی به ارمنستان در پیشبرد این جنگ نقش بسزایی داشت. چنانچه علی‌یار صفوی یکی از وزرای سابق جمهوری آذربایجان از دلایل جهت‌گیری جمهوری باکو در نزدیکی با آمریکا و ناتو را تحویل جنگ‌افزارهای پیشرفته روسی به ارزش میلیاردها دلار به ارمنستان و کمک‌های روسیه به ارمنستان می‌داند. (امیر احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸) هنوز هم این بحران و جنگ طولانی مدت جمهوری آذربایجان با ارمنستان چشم انداز روشنی ندارد و این کشور مجبور است، سیاست خارجی فعالی داشته باشد تا از به هم خوردن شرایط به زیان خود جلوگیری کند. (موسوی، ۱۳۸۴، ص ۸۵) در این زمینه جمهوری آذربایجان متقاعد شده است که ناتو و آمریکا می‌توانند نقش مهمی در پدید آوردن صلح و ثبات در این کشور داشته باشند. ناتو به واسطه موفقیت‌های خود در بالکان تصویر قدرتمندی در جمهوری آذربایجان و همین‌طور گرجستان دارد و تلاش بی‌وقفه این کشورها می‌تواند در این راستا مورد تحلیل قرار گیرد. هر چند که با توجه به حمله روسیه به گرجستان این

<sup>۱</sup>. A. Toliev

جهت‌گیری مورد بازبینی و تعدیل قرار گرفته است و بحران اوستیای جنوبی نشان داد که روسیه می‌تواند علیه هر یک از کشورهای حاضر در خارج نزدیک به اقدام تهاجمی متوسل شود. لذا به نظر می‌آید که سیاستمداران منطقه به ویژه جمهوری آذربایجان به این نتیجه رسیده‌اند که باید به طور جدی در نوع رابطه خود با روسیه تجدیدنظر کنند. (امیر احمدیان و عسگری، ۱۳۸۸، ص ۳۶)

این منازعه به دولتمردان باکو نشان داد که روسیه برای دفاع از منافع خود در قفقاز جنوبی و حفظ نفوذ در حیاط خلوت سنتی خویش آمادگی واکنش مستقیم حتی تا سطح ورود به یک جنگ تمام عیار را دارد. از طرفی جنگ قفقاز پیام سیاسی مهمی را برای رقبای غربی مسکو به همراه داشت و آن این‌که این کشورها برای پی‌گیری طرح‌هایی همچون توسعه ناتو به شرق با یک روسیه قوی‌تر و مصمم‌تر در منطقه مواجه خواهند بود که قادر است هزینه‌های قابل توجهی را به آنها تحمیل کند. (امیری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲) به‌ویژه این‌که در این زمینه بحران قره‌باغ نیز مانند بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی فرصت خوبی را برای روسیه فراهم آورده است تا از طریق آن رویکردهای سیاسی باکو و ایروان را کنترل و مهار نماید. البته روسیه از طرف‌های اصلی در معادلات سیاسی قفقاز به شمار می‌رود و فعل و انفعالات سیاسی و رفع معضلات عمده در قفقاز بدون مشارکت روسیه امری بسیار دشوار است. (واعظی، الف)، ۱۳۸۸، ص ۹۳)

در این راستا گروه مینسک<sup>۱</sup> به عنوان یکی از طرف‌های درگیر در حل بحران قره‌باغ، پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های خود در راه مصالحه در بحران قره‌باغ به این نتیجه رسید که تفاهم با روسیه نقش برجسته و اساسی در حل و فصل مناقشه دارد و حتی تصمیم گرفت تا تلاش‌های میانجی‌گرایانه خود را به طور مشترک با روسیه انجام دهد. (همان، ص ۱۶۱) این امر نفوذ روسیه را به خوبی در این منطقه و همچنین این بحران نشان می‌دهد. یکی از مواردی که می‌تواند شائبه دخالت و بهره‌برداری روسیه را در صورت بروز این بحران قوی‌تر جلوه دهد، این است که روسیه به رغم داشتن امکان و ظرفیت بیشتر در حل این بحران و قائل بودن نقش محوری برای خود در معادلات منطقه تاکنون به طور مستقل طرح جامع و مشخصی برای حل این بحران ارائه نداده است؛ برخی از تحلیلگران مسائل منطقه بر این باورند که روسیه عزم جدی برای تحقق صلح کامل ندارد و شرایط نه جنگ و نه صلح با

<sup>۱</sup>. Minsk Group

حفظ آتش‌بس برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود را مناسب‌ترین گزینه می‌داند و به طور کلی روسیه تصمیم گرفته است از نوعی «ثبات نامطمئن» در منطقه حمایت کند تا هم از منافع پروژه‌های بین‌المللی در خصوص نفت و حمل و نقل برخوردار شود و هم با استفاده از اهرم مناقشات حل نشده در صورت ضرورت، فضایی برای اعمال نفوذ در منطقه برای خود باقی بگذارد (همان، ص ۱۸۱) تا بدین وسیله به تعدیل و کنترل رفتارهای دو کشور ارمنستان و به‌ویژه جمهوری آذربایجان بپردازد و آنها را در راستای سیاست و منافع ملی خود هدایت کند.

بدین ترتیب قابل مشاهده است که روسیه اهرم‌های قدرتمندی نظیر بحران‌های موجود در این کشورها را دارد و می‌تواند آنها را وادار کند در سیاست‌های خود منافع و خواسته‌های روسیه را در نظر بگیرند. عدم توجه به منافع روسیه عواقب سنگینی برای این کشورها به همراه خواهد داشت؛ مثال تایید این گفته برخورد روسیه با گرجستان بود که تا یک جنگ تمام عیار با این کشور پیش رفت و این واقعیت را برای کشورهای منطقه نشان داد که روسیه برای حفاظت از منافع حیاتی خود در این منطقه حتی از ورود به یک جنگ تمام عیار ابایی ندارد. بدین ترتیب روسیه در زمینه امنیتی و در راستای منافع حیاتی خودش سعی دارد که ضمن تداوم حضور مستمر خود در مناطق استراتژیک و به‌ویژه بحرانی، کنترل مرزهای شوروی سابق را حفظ نماید و همچنین هدایت و مدیریت بحران‌هایی را که ممکن است زمینه‌ساز نفوذ غرب در منطقه باشد را به دست گیرد و از آنها برای کنترل رفتار و سیاست خارجی این کشورها بهره‌برداری نماید تا زمینه تضعیف حضور قدرتهایی همچون آمریکا، ناتو و کشورهای که مقامات کرملین به آنها با دید بدبینی نگاه می‌کنند را فراهم آورند.

### نتیجه‌گیری

مرور روند سیاست خارجی روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز حاکی از استمرار دیدگاه‌های سنتی و امنیتی روسیه می‌باشد. واقعیت‌هایی همچون حضور در فضای ژئو راهبردی خاص، احساس ناامنی تاریخی و فرهنگ راهبردی سنتی این کشور، تاثیر زیادی بر خود آگاهی نخبگان روسیه و سیاست خارجی این کشور دارد. بعد از به قدرت رسیدن ولادیمیر پوتین ذهنیت توسعه‌طلبانه روسیه در مناطق پیرامونی، وجه غالب رفتار

سیاست خارجی این کشور در این منطقه بوده است. تداوم این دیدگاه عاملی بوده است تا مسکو مسائل امنیتی موجود در این منطقه را از منافع حیاتی خود تفکیک نکند. در این راستا، این کشور به خلق مفاهیمی چون «خارج نزدیک» و «دکترین مونروئه روسی» روی آورده که نشان دهنده اهمیت این منطقه در دیدگاه دولتمردان کرملین است. بر این اساس مقامات روسیه معتقدند که کشور باید بتواند همچنان قدرت اول منطقه باقی بماند؛ البته نه در جهت استفاده از این منطقه به منظور کسب قدرت بیشتر بلکه برای حفظ تمامیت ارضی خود و جلوگیری از فروپاشی دوباره و احساس خطری که مسکو برای یکپارچگی فدراسیون روسیه دارند.

بروز جنگ داخلی در گرجستان و حمایت مسکو از جدایی طلبان آبخازیا و اوستیای جنوبی و برآورده نشدن انتظارات این کشور از دستیابی به تمامیت ارضی خویش در سایه همکاری با روسیه، تفلیس را بر آن داشت تا رویکرد سیاسی-امنیتی خود را از همان ابتدای استقلال در راستای واگرایی و دوری از روسیه در پیش گیرد. همچنین در این راستا، گرجستان تلاش کرد خود را از تسلط نهادهای مختلف روسیه همچون ارتش، سرویس های امنیتی و... به طور کامل رها ساخته و برای تامین امنیت خود نزدیکی به ساختارهای غربی را در دستور کار خود قرار دهد. البته این امر دستاویزی برای مسکو گردید تا از اهرم الحاق اوستیای جنوبی و آبخازیا به عنوان ابزاری برای فشار بر این جمهوری استفاده کند. واکنش روسیه در قالب جنگ اوت ۲۰۰۸ و تنبیه تفلیس در این قالب تفسیر می‌شود.

در جمهوری آذربایجان نیز این رویکرد، وجه قالب رفتار این کشور در عرصه سیاست خارجی به شمار می‌رود. بحران قره‌باغ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و متهم شدن روسیه به حمایت از ارمنستان همچنین عدم نارضایتی جمهوری آذربایجان نسبت به سیاست‌های منطقه‌ای و فعالیت‌های میانجی‌گرایانه روسیه، اسباب گرایش این کشور به آمریکا و ناتو را فراهم آورده است. از دیدگاه جمهوری آذربایجان سیاست‌های مسکو در حل بحران قره‌باغ، سیاست‌هایی غیر دوستانه و غیر قابل اعتماد خواهند بود. هر چند این کشور بر این نکته نیز اشراف دارد که بدون جلب همکاری و پشتیبانی روسیه نیل به نتیجه مطلوب در قضیه قره‌باغ ممکن نمی‌باشد.

در واقع بحران قره‌باغ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و نیز تداوم آن، زمینه را برای کنترل و مهار سیاسی باکو و ایروان از سوی مسکو فراهم می‌آورد. نمونه آن فشار به

جمهوری آذربایجان از طریق گسترش همکاری‌های این کشور با ارمنستان در راستای تعدیل سیاست خارجی باکو برای عضویت در نهادهای غربی و ناتو است. از طرفی جمهوری آذربایجان را بر آن داشته که به واسطه نیازمندی به مسکو جهت حل بحران قره‌باغ، نوعی سیاست خارجی متوازن در منطقه را در پیش گیرد.

بدین ترتیب مشخص است، مسکو در راستای حفظ نفوذ سنتی خود در قفقاز انگیزه مضاعفی پیدا کرده است. در این راستا، کرملین تلاش غرب برای تسلط و گسترش نفوذ در عرصه‌های سیاسی و امنیتی و نظامی این منطقه را با دقت و حساسیت رصد می‌کند و در جهت خنثی نمودن آنها کوشش می‌نماید. با توجه به آسیب پذیری روسیه از این منطقه، این کشور توان حذف همه رقبا از عرصه سیاسی آسیای مرکزی و به ویژه قفقاز را ندارد. لذا دولتمردان روس راه‌کار استفاده از ابزارهای قدرتمند خود در این جمهوری‌ها را برگزیده‌اند و با اتخاذ یک راه‌حل کم هزینه، ساده و به دور از رو در رویی مستقیم با قدرت‌های دیگر سیاست خارجی این جمهوری‌ها را کنترل و تعدیل کرده و در نهایت موانعی بر سر راه همگرایی این کشورها با غرب ایجاد می‌نماید. در این زمینه مسکو تلاش می‌کند با شیوه‌هایی نظیر فشارهای سیاسی، ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی، وضعیت نامساعد اقتصادی، مناسبات انرژی، نیروهای امنیتی به ویژه استفاده از بحران‌های منطقه‌ای سیاست خارجی این کشورها را در راستای سیاست‌های خود تنظیم نماید. همچنین مسکو سعی دارد در آینده نیز با مستمسک قرار دادن این موضوعات، خروجی سیاست خارجی این کشورها را تعدیل نماید. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که مسکو ابزارهای قدرتمندی برای تنبیه کشورهای این منطقه که حاضر نیستند منافع آن را در سیاست‌های اعمالی خود در نظر داشته باشند در اختیار دارد.

## منابع و مأخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌ا... (۱۳۸۲)، "سیاست و حکومت در آسیای مرکزی"، تهران: نشر قومس.
۲. احمدیان، قدرت‌اله و غلامی، طهمورث (پاییز ۱۳۸۸)، "آسیای مرکزی و قفقاز، عرصه تعارض منافع روسیه و غرب"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴.
۳. امیر احمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، "روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران"، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
۴. امیراحمدیان، بهرام و عسگری، حسن (پاییز ۱۳۸۸)، "بحران اوستیای جنوبی: ریشه‌ها و پیامدها و چشم‌انداز آینده"، مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم شماره ۴.
۵. امیری، مهدی (پاییز ۱۳۸۸)، "محرکه‌ها و پیامدهای فرایند مناقشه روسیه و گرجستان"، مجموعه مقالات شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۶. بی‌نا، "سیاست قدرت‌های موثر در آسیای مرکزی"، قابل دسترسی در [http:// www. Caspian.studies. Com.2010/05/30](http://www.Caspian.studies.Com.2010/05/30)
۷. حیدری، جواد (تابستان ۱۳۸۲)، "بررسی ابعاد نظام امنیتی منطقه در قفقاز"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲.
۸. رحمانی، منصور (بهمن ۱۳۸۳)، "استراتژی دفاعی و امنیتی روسیه در حوزه جنوبی"، کتاب کشورهای مشترک‌المنافع، ویژه مسائل امنیتی روسیه، ابرار معاصر تهران.
۹. شیرازی، حبیب‌اله (بهمن ۱۳۸۳)، "بررسی رویکرد سیاست خارجی روسیه در قبال دریای خزر"، کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، ویژه مسائل امنیتی روسیه، ابرار معاصر تهران.
۱۰. عزتی، عزت‌ا... (بهمن ۱۳۸۳)، "ژئوپلیتیک قرن ۲۱"، کتاب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، ویژه ملاحظات سیاست خارجی و امنیتی روسیه، تهران: موسسه ابرار معاصر.
۱۱. عسگری، حسن (پاییز ۱۳۸۴)، "نقش بازیگران خارجی در انقلاب‌های رنگی، مورد انقلاب رز گرجستان"، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهاردهم دوره چهارم، شماره ۵۱.

۱۲. فیروزی، رضا (تیر ۱۳۸۷)، "حضور نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان و امنیت ملی ایران"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته مطالعات منطقه‌ای «گرایش آسیای مرکزی و قفقاز، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۳. قوام، عبدالعلی (پاییز ۱۳۸۷)، "فرهنگ استراتژیک روسیه"، موسسه فرهنگی مطالعات روسیه، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره سوم.
۱۳. کاظمی، احمد (۱۳۸۳)، "امنیت در قفقاز جنوبی"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۴. کرمی، جهانگیر (۱۳۸۸)، "روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه"، تهران: وزارت امور خارجه، موسسه چاپ و انتشارات.
۱۵. کوزه‌گرچی، ولی (پاییز ۱۳۸۸)، "ارائه مدلی تحلیلی برای تبیین پویای ملی‌گرایی قومی در جمهوری گرجستان"، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۷.
۱۶. مرادی، منوچهر (پاییز ۱۳۸۸)، "جنگ در قفقاز امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران"، مجموعه مقالات شانزدهمین دوره همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۷. مشفق‌فر، ابراهیم (تابستان ۱۳۸۳)، "تحولات نظامی قفقاز جنوبی و نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، دوره چهارم، شماره ۴۲.
۱۸. ملکی، عباس (پاییز ۱۳۸۸)، "بحران در قفقاز و امنیت ملی ایران"، مجموعه مقالات مربوط به شانزدهمین دوره همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۹. ملیکشویلی، الکساندر (پاییز ۱۳۸۳)، "خطر انتظارات غیرواقعی: ارزیابی خطیر چشم‌انداز گسترش ناتو در ماورا قفقاز"، مجموعه مقالات یازدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۲۰. موسوی، سید محمد رضا (پاییز ۱۳۸۴)، "راهبرد ناتو در قفقاز جنوبی"، نامه دفاع، شماره ۲.
۲۱. مهری، خیری (تابستان ۱۳۸۷)، "گرجستان و اوکراین در رویای پیوستن به ناتو"، بولتن دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال چهارم، شماره ۱۰.
۲۲. واحدی، الیاس (۱۳۸۳)، "برآورد استراتژیک جمهوری آذربایجان"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.



۲۱. واعظی، محمود (الف) (تابستان ۱۳۸۸)، " منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز و نقش تشکل های چندجانبه"، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.
۲۲. واعظی محمود (ب) (۱۳۸۸)، " میانجی گری در آسیای مرکزی و قفقاز: تجربه جمهوری اسلامی ایران"، تهران: وزارت امور خارجه موسسه چاپ و انتشارات.

24. Alberto Priego (winter2008), "NATO Cooperation towards South Caucasus", Caucasian Review Of International Affairs, Vol.2(1)
25. fatma Ashkelkiti (Winter 2005), "Russian Foreign Policy in south Caucasus under Putin Perceptions",
26. Karami, Jahangir, "Russia National Identity and Policy toward the Near Abroad", Amu Darya, vol8. No 18,
27. [http:// www. Iranshargi.com](http://www.Iranshargi.com).(1389/3/17)
28. [http:// www. Kremlin. Ru](http://www.Kremlin.Ru).(2005/8/20)
29. [http:// www. Caspian studies. Com](http://www.Caspianstudies.Com) . , (2010/05/30)





پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښی  
پرتال جامع علومو انسانی